

رفتن به کافه



Ir ao café

 Espen Stranger-Johannessen

 Aakane

 Sam Saf

 2

 فارسی / português

بوران و دخترش میرن قدم بزندن.

...

Boran e a filha vão passear.



اونچه به يه كفه ميرسن و ميرن داخل.

...

Chegam a um caf e e entram.



توی کافه یه پیشخدمت اونو رو به یه میز راهنمایی می کنه.

...

No café, o empregado leva-os até a uma mesa.



بوران يه قهوه سقرش ميده.

...

Boran pede um café.



دخترش یه آب گذدار سهرش میده.

...



A sua filha pede um refrigerante.

پیشخدمت سہریشنون رو میڑه.

...

O empregado traz-lhes o pedido.





اون، آب گذدار رو توی لیوان می ریزه.

...

Serve o refrigerante num copo.

اون آب گزدار رو مینوشه.

...

Ela bebe o refrigerante.



بوران توی قهوه اش شکر می ریزه.

...

Boran coloca açúcar no café.



اون قهوه اش رو هم ميزنه.

...

Ele mexe o café.



اون قهوه اش رو مینوشه.

...

Bebe-o.



بوران درخواست صورت حساب می‌کنه.

...

Boran pede a conta.



بوران پول صورت حساب رو به پیشخدمت میده.

...

Ele paga ao empregado.



بوران و دخترش کافه رو ترک میکنند.

...

Boran e a sua filha saem do café.





LIDA Stories


lidastories.net

رفتن به کافه

Ir ao café

 Espen Stranger-Johannessen

 Aakane

 Sam Saf (fa), Elsa Teixeira (pt)

